

حماسه ناتمام سیاتل

به جا مانده از حذف دردناک تیم ملی از مرحله گروهی جام جهانی



تقابل تیم ملی فوتبال ایران با مصر به عجیب‌ترین شکل ممکن و با تساوی بدون گل پایان یافت تا هواداران ایران وارد یک تعلیق بیست و چهار ساعته شوند. وضعیت تاریخی که پیش از این، هرگز شبیهش را تجربه کرده بودند. در این شبانه روز جنون آمیز: چرخ بد چرخید و دومینیایی از اتفاقات فوتبالی به تعویق خورد که تیم ملی ایران از صعود به مرحله حذفی جام جهانی بازماند. با این حال، مرقعات وقایع ماه‌های اخیر و مسیر سنگلاخی که تیم ملی، در بدترین شرایط آماده‌سازی، طی کرد تا به این تورنمنت برسد، شایستگی‌های پسران امیدها، قلعه نویی را می‌کند.

یک قدم مانده به صح

یک شبانه روز بعد از بازی پرتناق و طوفانی آخر که سطح آذر نالین در جغرافیای مملکت را به بالاترین حد ممکن طی چند دهه اخیر رساند. نود میلیون ایرانی نیمه شب و با مبادد پیرالتهاپ دیگری را از سر گذراندند. ساعتی که با رفت و آمد پی در پی بیمه ها و امیدها، تکلیف صعود یا حذف تیم ملی را به سه سوی مختلف در گروه های دیگر گره زده بود.

با این حال، درست مثل مستطیل سبز که همه چیز درست به دست هم دادند تا ما طعم پیروزه را چشیم، در جدول رقابت‌ها هم شانس سبز به همه‌ی ما همایان نبود و در هیچ یک از آن سه دیدار، نتیجه‌ی مطلوبی برای ایران رقم نخورد تا تیم ملی، از دور نزدیک‌ترین فاصله‌ی ممکن به مرحله‌ی حذفی، از دور رقابت‌ها کنار برود. ایران، عنوان نهم در رده‌بندی تیم‌های سوم، یعنی شایسته‌ترین تیم حذف شده از مرحله‌ی گروه‌های بار خود را اختصاص داد و با سری یالا به کشور برگشت.

حسرت حریف تمرینی

با وجود نقدهای فنی و تاکتیکی مختلفی که ممکن است به ترکیب یا سبک بازی تیم ملی وارد شود، مردم سرتاسر جهان، ایران ۲۰۲۶ را با شاخصه جنگندگی و مقاومتش به خاطر خواهند آورد. این تیم، در حالی راهی جام جهانی شد که آخرین فاز جدی

تیم ما قهرمان جام جهانی است

هم برف شادی بیفشاند.
ما امانه. این قهرمانی برای شهروندان نمونه
و رام و آرام دنیای شکم سیرها افتخار دارد.
دنیای تماشاگرهای حرفه ای. دنیایی که
نشست و تماشا کرد دهه ها تحريم ظالمانه
را و هفته ها و ماه ها جنايت جنگي را عليه
ما. دنيائي که نشست و تماشا کرد تمام
بد رفتاري ها و بي نزاکتي هاي ميزبان نانچيب
ما.
تا اين وقت پوليست هاي ما.
براي ما قهرمان شده اند. نه در رقابت
گذراندن توپ از خط دروازه. در ميدان حيثيت

و بی حیثیتی. در کارزاری که هرچه پلشت و
ناجیب و رافیق و بی شرف و بی وطن بود روی
ناخشان شرط بسته بودند. نیم ملی اما از جان
مایه گذاشت اما باخت داد. فشاروانی تحمل کرد
و باخت داد. هوش اما باخت داد. فحش شنید
اما باخت نداد. از میزبان و فیفا و ای آر تأثیر
دروازه صف کشیدند تا فو تبالست های مایرنده
بازی نباشند. اما برای ما که قلبان برایشان
می تپید، اتفاقاً آن ها برنده اند. نه فقط برنده
که قهرمان. نه فقط قهرمان قلب ما که قهرمان
واقعی. کارزار حیثیت در جام جهانی فوتبال.

بله. یکی دو هفته بعد، ورنالدویی، مسی ای چیزی، بعد از برد در بازی نهایی، جام قهرمانی را بالای سر می برد و بر سرش برف شادی می افشاند. در آن لحظه من چشم هایم را می بندم و به قهرمان های خودم فکر می کنم. به شرم طارمی، به اشک رضاییان. به شادی بی فرجام خلیل زاده، حتی به بلاتکلیفی قلعه نویی و به دیگران و دیگران. بعد، به نمایندگی از همه آن ها که قلبشان برای ایران می تپد، مدال شرافت و لیاقت را بر گردنشان می میزیم.

اعتراض ستاره های فوتبال و رسانه ها به مردود اعلام شدن گل ایران به مصر و احتمال تبانی اتریش و الجزایر

۹۰ میلیون رؤیا دزدیده شد



بعد گروهی از داوران آن را از بین بردند. شما فقط یک گل را مردود نکردید؛ رؤیای یک ملت را زدایدید.

مروینو سرسری تیم رئال مادرید هم دیگر ستاره دنیای فوتبال است که نسبت به آفساید اعلام شدن گل سرنوشت ساز شجاع خلیل زاده در فاقیق پایانی بازی با مصر واکنش نشان داد و گفت:

«از نظر من این اتفاق کاملاً غیرقابل قبول است. میلیون‌ها دلار برای فناوری VAR هزینه می‌شود. بازی چند دقیقه متوقف می‌شود و همه زوایای

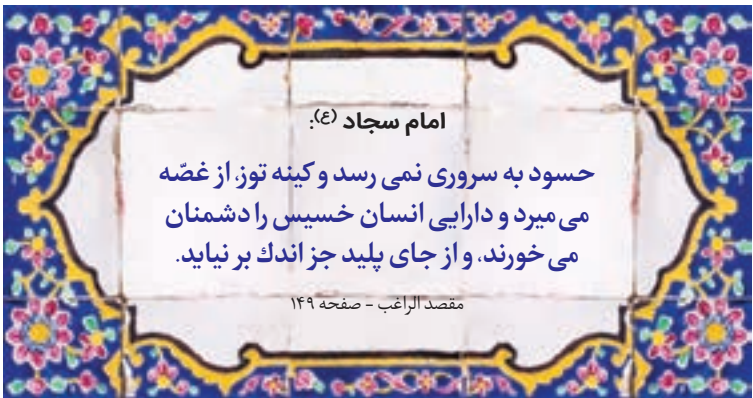
ممکن در اختیار داوران قرار دارد، اما اگر باز هم اشتباهی رخ دهد، باید پرسید هدف از این فناوری چیست؟ این فقط یک تصمیم داری نیست، صحبت از گلی است که می توانست نشو و شکوف کند و تیم و حتی تاریخ یک کشور را در جام جهانی تغییر دهد. چنین اشتباهی قابل دفاع نیست بزرگ ترین مشکل فوتبال امروز این است که هیچ کس مسئولیت اشتباه هار بار ندهد نمی گیرد. VAR یا VAR در مصغر می داند و VAR در نهایت شروع نامه ها بنهایی می شود. VAR همیشه بازیکنان و هواداران بیشترین آسیب را

می‌بینند بازیکنان ایران حق داشتند آن لحظه را جشن بگیرند. آن‌ها باور کرده بودند که به یک موفقیت بزرگ دست یافته‌اند. اما تصمیمی که احتمالاً سال‌ها درباره آن بحث خواهد شد. همه چیز از آن‌ها گرفت. این اتفاق واقعاً بی‌رحمانه بود.»

علاوه بر این دو، وین رونی، تیری آندری و بسیاری از کارشناسان داوری و حتی نرم افزارهای هوش مصنوعی به سالم بودن گل آن‌ها اذعان کردند. محسّن و او افسوس ملی پوشان کشورمان را و میلپرت و ایرانی حالاحالاها دامه دار باشد.

اوقات شرعی مشہد

۱۸:۵۳:۱۲	● غروب آفتاب	۱۱:۳۵:۰۳	زمان ظهر
۰۲:۲۹:۰۶	● اذان صبح فردا	۲۲:۴۱:۰۹	پایان شب شرعی



دن و
دگی

تیم میثاق کوچه آسیا

گفتم: منم بیام تو تیمت ؟
ککش داری ؟
یعنی ازل زمان مهم داشتن ککش
بود و من نداشتیم .
گفت: برو آداس شاندیزی بخر .
یک جور گالش پلاستیکی سیاه
بود که به سبک آداس قالب
زده بودند . این ککش را به پایت
می کردی می چسبید به پایت و کلا
جدانمی شد . بعد از یک مدتی جزو
تو میشد . بایهات که عرق می کرد بیشتر
پای می چسبید .
بازی اول کنار زمین هی گفتم : من رو
از تو زمین . هی محل نگذاشت . چهارتا
خوردہ بودیم . یک دقیقه مانده بودہ
پایان بازی اعصابش خرد شد و گفت :
باز تو زمین .

م تو خط دفاع. یک توپ روی پایم
ست و جور شد. از همانجا شوت کردم و
ت تو دروازه حریف. همه خوشحالی
ند غیر از مربی.
با دیگر من را تو بازی نگذاشت.
موز بعد از این همه سال نمی دانم
؟!

فوتبال افتاده بود توی بچه ها.
یک زمین بزرگی داشتیم که
خت ها و گوجه سبز ش خشک
بود. ولی ما همچنان پهنش
نکتمیم گوجه زار. باغ چمن
بیعی داشت و ما صبح تا شب
فوتبال بازی می کردیم. بیشتر
نات بدون کفش: زمین چمن ما
آخراش لای می رسید کلا خاکی
شد. از بس در آن می دویدیم.
این قدر می دویدم که بهم می گفتند
راتن. با جان خمشی به سمت بازیکن
ریف می رفتم که توپ را می گذاشت و
رمی گرفت؛
بکه طرز بازی نیست
بگه من خطا کردم؟
نی جور که تو میای سمت آدم نیای
خطا میشه.
لاسه یک تیمی داشتیم به اسم میثاق
آسمان مثل لباس اول ابو مسلم بود
راه مشکي قرمز.
داز مدت تصمیم گرفتیم بروم توی یک
بازی کلاهی. اما یادی بود به اسم مصطفی
آزان. این بنده خدا تیم داشت. پهنش

فردای پس از بازی‌ها

و خدا خدا کنیم و مدام به آن دقیقه شمار گوشه تصویر نگاه کنیم و هزار جور معادله توی سرمان دل کنیم که بالاخره آن شادی دسته جمعی، آن ذوق دست نیافتنی، آن اشک شوق یک بار هم که شده، هممان دل ما بشود. سفره را جمع می‌کنیم. گاهی از توی آشپزخانه به قاب بزرگ تلویزیون نگاه می‌اندازم. فها را می‌شویم و صدای گزارشگر می‌صدای ششرب آب گم می‌شود. هر رام طرف می‌رود. می‌توانم یک بشنیم و فقط از تماشا یک بازی نوشت ساز توی قاره امریکالذت ببرم. نه‌ازظهر فدا فدا می‌کنم. به قبض بازی آب و آب و به سازاز اینترنت خانه. به در در بابا و چربی بالاایش. به حقوق شوقه و سربس کولرایش و ثبت نام رسه دخترک کارم که تمام می‌شود. پذیرایی برمی‌گرم. دخترک همانجا به دفتر نقاشی، خوابش را یک نیمه می‌تمام دهد. تویات بازگانی بین دو همه‌تمامی ندارد. دخترک را بغل می‌گیرم. دوی تخت می‌گذارم و همین طور که دارنگی هایش را از روی فرش شاکت. یکم به فردای بعد از بازی ما فکر کنیم. به رقابت های دشواری زندگی میدان چالش های روزمره و اتفاقات شش بینی نشده. فقط کاش همه چیز جوری که دخترم می‌گفت پیش برود. ده و راحت و به ردررس.

قانونی شب های تابستانی
دوست دارم. اینکه دخترک
فافل، روزها بیشتر می خوابد و
به هادی ترک به خواب می رود
بین ما بین. خودش را قاتی آدم
که ها می کند. خرده های نان را
کنار سفره جمع می کشد و نیم
های به صفحه تلویزیون دارم.
آن قاب سبز رنگ هیچان انگیز
هگذاری با سیدزنگ میخوبک بازی
شویم و نگاه کنی کجاء دخترک. دنبلمان
نشد. می گوید: کد و مقوم باید برنند
که؟ می گوید: لباس زردا و بافتن به حرکت
روی پای با یکدن های زرد پوش نگاه
کند. «اینکه اصلا کاری نداره. توپ باید
بره بره بعد پیفته توی دروازه لباس
سفید» بعد همه می رود سراغ نقاشی
و شش. نگاهش می کشم. با موهایی
روغن ریخته. کاش همه چیز به همین
دگی بود که می گفت. کاش به راحتی
با چارچوب دروازه لباس سفیدها
می شد.
ش می شد برای کوچک ترین اتفاقات
به بود این همه اضطراب بکشیم. انگار
تفرس و تعلیق و چشم انتظار. جزو
نفس زندگی ما ایرانی ها شده است
نی شیرین ترین و هیجان انگیزترین
صافاقت این دنیا را باید از مسیرهای
چیده و دشوار تجربه کنیم. آن توپ
پهل کتبی. برایمان زرد دریادود. آن
توتند توتی دلمان صولات فرستیم.